



فصلنامه علمی-دانشجویی راه - شماره دوم - سال اول - بهار ۱۴۰۰

فصلنامه علمی-دانشجویی راه



تقدیر آفریننده

اعترافات دانشمندان به پیامبر

چرا و چگونه نبع البلاغه بفرمانیم

پاسخ به برضر از سوالات ، پیرامون مکتب و متشابه صرف مقلعه

روش برداشت از قرآن در اندیشه معاصر مردم سالار دین

فہرست

سر مقالہ

اعترافات دانشمندان نسبت به پیامبر (ص)
صفحہ یک

قرآن

روش برداشت از قرآن در اندیشہ ع ص
صفحہ دو

نہج البلاغہ

چرا و چگونه نہج البلاغہ بخوانیم؟
صفحہ سہ

موضوع آزاد

احسان و محرومیت زدائے بر پایه تعاون اسلامے
صفحہ پنج

حروف مقطعہ

صفحہ ۵۵

مردم سالاری دینے

صفحہ ۵۵

پاسخ بہ برخے از سوالات ، پیرامون «محکم» و «متشابہ»
صفحہ یازدہ

نگین آفرینش
صفحہ دوازدہ

عشرفات دانشمندان نسبت به پیامبر (ص)

کتاب صد: رتبه بندی تاثیرگذارترین افراد در تاریخ توسط یکی از نویسندگان معروف غربی به نام مایکل هارت اخترازی یکدان آمریکایی نوشته شده است. هارت در این کتاب ۱۰۰ فرد موثر در تاریخ را به ترتیب از موثرترین فرد نام می برد و به دلیل انتخاب خود و نوع تاثیر و ویژگی هر یک از آنها می پردازد. کتاب هارت در سال ۱۹۷۸ چاپ گردید. این کتاب با اقبال جهانی مواجه شد به طوری که به بسیاری از زبان های زنده دنیا ترجمه گردید. «مایکل هارت» محقق معاصر آمریکایی، در سال ۱۹۳۲ میلادی در نیویورک به دنیا آمده است. این محقق آمریکایی در زمینه های متعددی مانند ریاضیات، علوم کامپیوتر، اخترشناسی، فیزیک و حقوق مدرک دکتری دارد. در این کتاب اولین شخصی که در لیست هارت قرار گرفته به عنوان رتبه اول، پیامبر اسلام حضرت محمد می باشد. نویسنده کتاب Hart. H Michael درباره انتخاب محمد (ص) به عنوان تاثیرگذارترین شخصیت در تاریخ بشریت می گوید: انتخاب من برای جای دادن نام (محمد) در سرآغاز شخصیت های تاثیرگذار جهان ممکن است موجب تعجب بعضی خوانندگان گردد و ممکن است برای دیگران سوال برانگیز باشد؛ اما او در تاریخ تنها مردی است که توانست در مرحله دینی و دنیوی پیروز شود. او می گوید: تاثیر محمد پس از گذشت ۱۴ قرن همچنان بر قوت خود باقیست و محمد تنها رهبر سیاسی است که توانست دولتی قوی و پیروز بر مبنای دین و علم بنا سازد و به همین خاطر او لیاقت دارد که «تنها مرد تاثیر گذار در تاریخ بشریت باشد».

هارت از تمام ادیان و مذهب ها، مسلمان و غیرمسلمان محمد را تنها مرد تاثیرگذار در تاریخ بشریت دانسته و او را مستحق این لقب می داند. در این کتاب هارت حضرت محمد (ص) را با حضرت مسیح مقایسه کرده و گفته: پیامبر اکرم (ص) علاوه بر اینکه یک رهبر دینی است، یک رهبر دنیوی نیز بوده و همین امر باعث تاثیرگذاری عمیق ایشان در تاریخ بشریت و برتری ایشان نسبت به دیگر پیامبران است. تعداد بسیار اندکی (۵ مورد) از اعترافات دانشمندان غربی غیرمسلمان در عظمت پیامبر اکرم (ص)

۱) لئون تولستوی

«جای هیچ گونه شبهه و تردیدی نیست که پیغمبر اسلام (ص) از مصلحان بزرگ دنیاست؛ آن هم مصلحی که به جامعه بشریت خدمت شایانی کرد و این فخر و مباهات برای او بس است که یک ملت خونریز و وحشی را از چنگال اهریمنان عادات زشت و شنیع رها کند و راه ترقی را به روی آنان باز کرد و حال آنکه هر مرد عادی ای نمی تواند به چنین کار شگرفی اقدام کند و نتیجه بگیرد. بنابراین شخص پیغمبر اسلام سزاوار همه گونه احترام و اکرام است. شریعت اسلام به علت توافق آن با عقل و حکمت در آینده عالم گیر خواهد شد.»

۲) فرانسوا ماری آروئه ولتر:

ولتر اندیشمند، فیلسوف و نویسنده بزرگ فرانسوی در کتاب «کلیات ولتر» می نویسد: محمد (ص) بی گمان مردی بسیار بزرگ بود و مردان بزرگی نیز در دامن فضل و کمال خود پرورش داد. قانون گذاری خردمند، جهان گشایی توانا، فرمانروایی دادگستر و پیامبری پرهیزگار بود و بزرگترین انقلاب روی زمین را پدید آورد.

۳) توماس کارایل:

کارایل، متفکر انگلیسی در کتاب «قهرمان و قهرمانیت» درباره پیامبر اسلام (ص) چنین اظهار نظر کرده است: «... لباسش را خودش می شست و کفش هایش را رفو می کرد و می جنگید، مشورت می کرد و در میان آن ها حکومت می کرد و فرمانروایی داشت. بایستی او را دیده باشند که چه نوع شخصی بود. شما هر چه می خواهید او را بنامید، هیچ امپراطوری با تاج و زینت و زیور پادشاهی مانند این مرد که شخصا جامه اش را می شست مورد اطاعت نبود. این مردی که مدت ۲۳ سال با آن همه رنج و مشقت زندگی کرد، چنان آزمایش هایی عملی سخت و دشوار از خود نشان داد که من او را «قهرمان» می دانم و لازم است که چنین عنوانی داشته باشد.»

۴) ماهاتما گاندی:

گاندی، رهبر فقید هند در کتاب «هند جدید» در مورد شخصیت محمد (ص) می گوید: جالب است بدانید که بهترین کسی که امروزه بدون هیچ چون و چرایی، در قلب میلیون ها انسان جا گرفته «محمد» است. از اینجا من متقاعد شده ام که این شمشیر نبود که در آن روزها مردم زیادی را تسلیم اسلام کرد. «محمد» سخت ساده زیست بود، مثل دیگر پیامبران متقی بود. به شدت امانت دار بود. از خودگذشتگی شدید نسبت به دوستان و پیروان، جسارت، بی باکی و توکل مطلق به خدا در رسالت شخصی، از ویژگی های محمد (ص) بود. قبل از این ویژگی ها او به هیچ وجه از شمشیر برای برداشتن سدهای جلوی راه خود استفاده نمی کرد.

۵) جرج برنارد شاو:

جرج شاو، درام نویس ایرلندی که از مشهورترین چهره های ادبیات معاصر و همتای شکسپیر در نمایشنامه نویسی در زبان انگلیسی است، می نویسد: «به عقیده من اگر به مردی مانند محمد (ص) زمام اختیار حکومت تمام دنیا را بسپارند، جهان و جهانیان تحت لوای حکومت اسلام، رستگار خواهند شد و مکتب اسلام دنیا را به خیر و سعادت و حل مشکلات زندگی هدایت خواهد کرد تا بدان جا که بر تمام عالم همای سعادت پرتو خواهد افکند.»

روش برداشت از قرآن در اندیشه عی

علی صفایی حایری (۱۳۳۰-۱۳۷۸) عارف، فقیه، نظریه پرداز و تنها کسی که در حوزه دین طرحی جامع ارائه داده که قابلیت تحدی با دستاوردهای علمی، فلسفی و عرفانی ساخته بشر دارد. او هوشی سرشار و نبوغی مثال زدنی داشت و از کودکی مقدمات مکتب فکری اش آغاز شد. در ۱۵ سالگی در جریانی معروف به فندقستان به شهود و بسط وجودی دست یافت که این شهود مویید اندیشه نظری او بود.

شرح کامل اندیشه و آثار او در موسسه لیله القدر قابل پیگیری است.

ع ص در چند اثر خود به نکاتی برای برداشت از قرآن و در چند نقطه دیگر در مورد برداشت از نهج البلاغه و به طور کلی موضوعی با عنوان روش برداشت از سنت اشاره دارد.

برای مقدمه در این قسمت به آنها اشاره مختصری می‌کنم و در پایان این بخش موضوعی را طرح و در واقع ادعا می‌کنم که در بخش دوم به توضیح آن خواهیم پرداخت.

در پیش گفتار کتاب روش برداشت از قرآن ع ص از بازگشت به قرآن یاد می‌کند که پس از تجزیه عثمانی و عوامل دیگر اتفاق افتاد و بعد از آن بار دیگر بازگشت به قرآن آغاز شده. او در ادامه شرایطی را برمی‌شمارد که برای بهره گرفتن از قرآن لازم است (ص ۱۰). و به بعضی روش‌ها برای برداشت از قرآن اشاره و نقد می‌کند: آنان که بر اساس آرزوها و رویاهای گنگ و با تلقین‌ها و تشویق‌ها و با افتادن در جو گرم به قرآن روی آورده‌اند. آنان که به جواب سوال‌هایی رسیده‌اند و برای تبرک و تیمن و استناد به قرآن روی آورده‌اند از باطنیه گرفته تا فیلسوف، عارف، سوسیالیست، سرمایه دار تا ضدانقلاب. و دسته آخر که با مسایل روبرو شده‌اند و ضرورت‌ها را یافته‌اند و سوال‌هایی را شناخته‌اند و در جستجوی جواب به قرآن رسیده‌اند. و این گروه آخر در صورتی که شتاب زده و سطحی نباشند و از تسلط بر تمام قرآن برخوردار باشند و سیر فکری خود را هدایت کنند بهره‌مند خواهند شد.

او در ادامه به توضیح کلماتی مثل تفسیر، ترجمه، روح، نور، ظهر، بطن، تاویل و تنزیل می‌پردازد و حدود هر کدام را مشخص می‌کند. ع ص از نسلی یاد می‌کند که سرگردان است و تناقض‌هایی میان قرآن و قرآن، سنت، سنت و میان قرآن و عینیت او را اسیر کرده است. او قرآن را به داروخانه‌ای تشبیه می‌کند که داروی هر کسی در آن است که یا خود باید با تسلط بر تمام قرآن و شناخت جایگاه‌ها و روحیه‌ها از آیه مورد نیاز استفاده کند و یا دیگری برایش آیه‌ها را تلاوت کند و دارویش را نشان بدهد. علی صفایی حایری در ادامه به خلط میان کار تحقیق با درمان اشاره می‌نماید و اظهار می‌دارد کار علمی و استفاده از قرآن به عنوان یک درمان عملی و روحی از هم جدا هستند. تناقض‌هایی که در بالا گفته شد به علت همین خلط بین تحقیق و درمان است. بنا بر این برای درمان نیاز به تلاوت آیه‌ها و تدبر در آیات است. او در ادامه توضیح می‌دهد که برای فهم معنای آیه‌ها با مراجعه به زبان عرب و کتاب‌های لغت و زیرکی و فراست و ظهور و سیاق می‌توان شناخت. اما برای مصداق باید با آیه‌های دیگر آن را نشان داد. و این نکته شایان ذکر است که ظهور قرآن همان مصداق‌های آشکار و موجود هستند و بطن آن مصداق‌های پنهان و مبطن. و تنزیل راجع به یک عده نازل شده و تاویل عده‌ای که آیه به آنها باز می‌گردد تاویل یعنی برگرداندن مفهوم به مصداق‌های تازه که کار راسخون در علم است.

ع ص برای فهم تفسیر قرآن یعنی دریافت مصداق آیات چند نکته را الزامی می‌داند: تسلط، طرح سوال، حلم در برابر سوال‌ها، تفکر در قرآن، و سیر فکری. اولین نکته در اندیشه ع ص برای فهم کلام معصومین علیهم السلام، توجه به مقصد کلام است که فرمود انتم افقه الناس اذا عرفتم مقاصد کلامنا. دوم تسلط بر روایات، شناخت اهداف و مقاصد امام و شناخت شخصیت امام و شناخت موازین و تسلیم.

اما آنچه که وعده دادم در انتهای این مرور مختصر و سریع به عنوان یک ادعا از طرف خود مطرح کنم، این است که برای فهم اندیشه ع ص که ریشه‌های آن کاملاً منطبق بر قرآن است و در کنار آن از سیره معصومین علیهم السلام به عنوان عدل بهره گرفته است این است که «فهم اندیشه ع ص به شاخصه‌هایی نیاز دارد که او برای برداشت از قرآن استفاده کرده و به کمک آنها طرحی جامع از دین را رایه داده که مستند، اصیل، هماهنگ و مرتبط است».

این اصل ادعاست و در بخش دوم این نوشته به طرح و تفصیل آن و مثال‌هایی خواهم پرداخت.

چرا و چگونه نصح البلاغی بفرمائیم؟

کتاب شریف نهج البلاغه، برگزیده‌ای از گفته‌ها و نوشته‌های ادبی امیرمؤمنان (ع) است که سیدرضی اواخر قرن چهارم قمری آنها را جمع آوری کرده است. این کتاب که شامل ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ حکمت می‌باشد مشتمل بر نگاه سیدرضی به عنوان یک متخصص عرب با ذوق و استعداد بوده که توسط گروهی از علما به دلیل محتوای غنی و همچنین بلاغتش عنوان «اخ القرآن» را به خود اختصاص داده و به همین دلیل نمی‌توان این کتاب را همانند سایر کتاب‌ها به دست گرفت و از ابتدا شروع به خواندن آن کرد. در اهمیت این کتاب شریف همین بس که جرج جرداق مسیحی بیان می‌کند که بیش از ۲۰۰ بار نهج البلاغه را مطالعه کرده و هر بار که خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیرمؤمنان را می‌خوانده، نگرش‌ها و افق‌های جدیدی از علوم مختلف برای او آشکار شده است. همچنین نمی‌توان نظرات بزرگان و کارشناسان مذهبی را از نظر دور داشت: رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در وصیت نامه سیاسی الهی خود نوشت: ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است. همچنین سفارش مقام معظم رهبری (مدّ ظله العالی) را راجع به نهج البلاغه نمی‌توان از نظر دور داشت. ایشان خاطر نشان کردند: با نهج البلاغه انس پیدا کنید. نهج البلاغه، خیلی بیدار کننده و هوشیار کننده و خیلی قابل تدبر است. در جلساتتان با نهج البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین (ع) انس پیدا کنید. هنوز دیر نیست و از امروز می‌توان مطالعه کتاب نهج البلاغه را آغاز کرد اما نباید عجله کرد چراکه خواندن نهج البلاغه از ابتدا تا انتهای آن کار هرکسی نیست و حتی بسیاری از دانشمندان به زعم خودشان هنوز نتوانسته‌اند عمق برخی کلمات حضرت امیر(ع) را دریابند. برخی تصور می‌کنند برای مطالعه کلام حضرت امیر باید از ابتدای آن که خطبه‌هاست، شروع به مطالعه کرد. کتاب شریف نهج البلاغه مانند پنجره و ضریحی است که از لابلای مشبک‌های این ضریح می‌توان به قماشای جمال علی (ع) نشست که نیازمند بهره جستن از روشی سنجیده و هدفمند در مطالعه این کتاب شریف هستیم و به نظر نگارنده از میان روش‌های موجود در میان اهل علم و فضل در عصر حاضر، روش جناب استاد، حجت الاسلام سید محمد کاظم طباطبایی (دامت توفیقاته) عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث از سنجیده و راهگشایترین روش‌هاست که به بیان آن می‌پردازیم. حجت الاسلام طباطبایی برای سیر مطالعاتی در نهج البلاغه پنج مرحله را فرا روری ما می‌نهد:

۱. در مرحله اول می‌توانیم به مرور نهج البلاغه و درک ساده آن پردازیم که هدف از این مرور، قوی شدن حافظه نهج البلاغه مردم و آشنا شدن با واژگان این کتاب است و در این مرحله باید از حکمت‌ها شروع کنیم، یعنی خطبه‌ها و نامه‌ها را کنار بگذاریم و از طرف دیگر توجهی به تفاوت ترجمه‌ها نکنیم، حتی اگر مطلبی را دشوار دیدیم فقط آن را بخوانیم و از آن بگذریم و نیازی به تامل و تدبر در آن نیست. همچنین خوبی حکمت‌های نهج البلاغه این است که متن خیلی کوتاهی دارند و مقصود را به خوبی منتقل می‌کنند؛ مثلاً حضرت علی(ع) فرمودند «با مردم به گونه‌ای رفتار کنید که اگر از دنیا رفتید، محزون شوند و اگر زنده بودید، با اشتیاق به سمت شما بیایند». باید توجه کرد که با به کار بردن این روش ما می‌توانیم در حدود ۶۰ درصد از حکمت‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه را درک کرده و جذب آن شویم و این روند در مورد نامه‌ها و خطبه‌ها نیز باید لحاظ شود؛ البته اگر در این مرحله، متون دشوار و شبیه دار را کنار بگذاریم و فقط یک مرور و درک ساده داشته باشیم، می‌توانیم با آمادگی بیشتری وارد مرحله دوم بشویم که درک متوسط از نهج البلاغه است.
۲. در مرحله دوم، دوباره روند اول را شروع کرده و ادامه می‌دهیم اما فقط به یک ترجمه اکتفا نمی‌کنیم بلکه حداقل سه تا پنج ترجمه را با هم مقایسه می‌کنیم و با این مقایسه، دقت در متن نیز بیشتر خواهد شد. از آنجا که امیرمؤمنان (ع) در بسیاری از نامه‌ها به ویژه نامه‌هایی که به معاویه می‌نوشته، از ادبیات عرب بسیار استفاده می‌کرده، باید در مرحله اول توجهی به این نامه‌ها نداشته باشیم ولی بعضی نامه‌ها به قدری زیباست که به راحتی می‌توان با آن ارتباط برقرار کرد. از جمله نامه ۶۹ که حضرت به حارث همدانی نوشتند و ضمن بیان اخلاق کارگزاران حکومتی و اوصاف مؤمنان به نکاتی درباره روش به کارگیری نفس در خوبی‌ها اشاره کردند. قاعده طلایی نیز در این نامه آمده که به عنوان یک اصل اخلاقی در میان اندیشمندان و علمای روانشناسی و جامعه‌شناسی نیز شناخته شده است. «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند». این قاعده و بسیاری از جملات حضرت امیر، با روح و فطرت انسانی درهم می‌آمیزد و اگر به این جملات عمل کنیم، شاید دو سوم اعمال ما مطابق این قاعده خواهند بود. نکته: در همین نامه‌ی ۶۹ در حدود ۴۰ جمله قابل فهم و زیبا وجود دارد و به راحتی می‌توانیم با آن ارتباط برقرار کنیم. توجه به این امر ضروریست که مرحله دوم در واقع درک تفصیلی این کتاب است. یعنی دوباره خوانی متون و استفاده از سایر متون مرتبط در دستور کار قرار دارد. البته در این مرحله به یک ترجمه اکتفا نمی‌کنیم و حداقل سه ترجمه مانند ترجمه‌های فیض الاسلام یا سیدجعفر شهیدی را با هم مقایسه می‌کنیم. این ترجمه تطبیقی باعث می‌شود تا دقت و انضباط ما افزایش یابد و بتوانیم

ظرافت‌های متن را بهتر درک کنیم. شاید همین دو مرحله برای بسیاری از علاقه‌مندان مطالعه نهج البلاغه کافی باشد ولی کسانی که می‌خواهند بیشتر با این کتاب انس بگیرند و از این اقیانوس بیکران کسب معرفت کنند، می‌توانند مراحل سوم و تا پنجم را نیز طی کنند. ۳. مرحله سوم درک تفصیلی به همراه متون شروح نهج البلاغه است و کتاب‌هایی مانند پیام امام نوشته آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی یا کتاب فی ظلال نهج البلاغه برای مخاطب عام نوشته شده است و منجر به درک تفصیلی می‌شود و نیازی به ورود در مباحث ادبیاتی ندارد. ۴. همچنین مرحله چهارم عبارت است از بررسی نکات و متون ادبی دشوار و شبهه‌دار است که در این مرحله با تمرکز بر روی نکات ادبی و هنری نهج البلاغه در عمق دریای کلام امیر وارد می‌شویم که نیازمند دانستن زبان عربی است و شرح ابن ابی الحدید از کتاب‌های خوب در این مرحله است. نکته: در این مرحله می‌توان به رابطه مضمونی قرآن و نهج البلاغه پی برد؛ یعنی می‌توانیم مضامین نهج البلاغه را در قرآن پیدا کنیم و برای فهم متون دشوار این کتاب نیز می‌توانیم به پایان‌نامه‌ها و مقالات تحلیلی که در این زمینه نوشته شده مراجعه کنیم. ۵. مرحله پنجم مربوط به مطالعه خطبه‌های توحیدی است. یعنی اوج مباحث عقلی و فلسفی و نگاه‌های متفاوتی که از سوی اندیشمندان در این زمینه بیان شده، در این مرحله قابل مطالعه است؛ مثلاً شرح ابن میثم بحرانی، که در این مرحله بسیار مفید است. خوب است در پایان به بیان تجربیات استاد طباطبایی نیز اشاره می‌کنیم، وی اظهار می‌دارد که در پنج سال توانسته پنج بار نهج البلاغه را مرور کند و سپس اضافه می‌کند: پس از طی مراحل پنج‌گانه می‌توانیم وارد حریم نهج البلاغه به صورت دقیق‌تر شویم و به مطالعه کتاب‌های ویژه درباره تاریخ، مصادر، مستندات، پیشینه و عصر تالیف نهج البلاغه و همچنین فضای صدور روایاتی که در نهج البلاغه از آنها یاد شده بپردازیم و برای هر مورد می‌توان پرونده‌ای پژوهشی ایجاد کرد. این استاد حوزه از استاد شهید مرتضی مطهری به عنوان پژوهشگری یاد کرده که با مطالعه نهج البلاغه به صورت موضوعی مطالبی را مطرح کرد و کتاب سیری در نهج البلاغه را به نگارش درآورد که مطالعه این کتاب در فهم نهج البلاغه بسیار حائز اهمیت است.



چکیده

یکی از مفاهیم اخلاقی، تعاون و همکاری است. بر اساس آیه ((تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى)) خداوند به تمام مؤمنین دستور می‌دهد که برای انجام کارهای خیر و تقوای الهی با یکدیگر همکاری کنند. چراکه ابتدای آیه خطاب به جمیع مؤمنین می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا، هم‌چنین اهل لغت تعاون را به معنای کمک کردن برخی به برخی دیگر آورده‌اند. کلمه برّ به معنای باز بودن دست و پای آدمی در کار خیر است. نتیجه عمل به این آیه همان صلاح و تقوای اجتماعی و احساس مسئولیت اغنیا (در جمیع جهات) نسبت به فقراست. دین مبین اسلام دنیا را مزرعه آخرت می‌داند لذا هر عملی که انسان انجام می‌دهد بازگشت اثر آن عمل به سوی خودش می‌باشد لذا قرآن کریم می‌فرماید: « إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا... اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده‌اید». این مطلب انگیزه مؤمنین را نسبت به انجام خیرات و احسان به دیگران برمی‌انگیزاند و موجب می‌شود خودشان را محتاج‌تر به احسان نمودن بدانند تا افرادی که قرار است به آن‌ها نیکی کنند. اهمیت این امور تاحدی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که برای برطرف کردن حاجت برادر مومنش قدم برمی‌دارد همانند کسی است که بین صفا و مروه سعی بجا می‌آورد و آنکه حاجت او را برآورده کند همانند کسی است که در راه خدا در جنگ بدر و احد در خون خود غلطیده است و خداوند متعال هیچ قومی را عذاب نکرد مگر هنگامی که حقوق برادران خود را کوچک شمردند». یاری محرومان از بهترین مصادیق نیکوکاری است و شرع مقدس تأکید به تأمین جانی، مالی و فرهنگی محرومان می‌نماید. با توجه به عمومات آیات و روایات و برخی نصوص وارده بزرگ‌ترین فقر، فقر علمی و دینی است به راین اساس مهم‌ترین و لازم‌ترین محرومیت‌زدایی همین محرومیت‌زدائی فرهنگی است. بر اساس آیه « مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّهَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً » و روایات وارده، احیای فرهنگی یک نفر، احیای بشریت است و توجه به معنای این آیه شریفه روشنگر اهمیت والای این امر خطیر و ارزش فعالیت فعالان این عرصه است. کلیدواژه‌ها: تعاون، برّ، احسان، محرومان، محرومیت‌زدائی.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

احسان و نیکوکاری یکی از آموزه‌های دین مبین اسلام و یکی از شاخصه‌های مسلمانی است. در متون دینی ما چه در قرآن کریم و چه در احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بر این موضوع تأکید فراوان گردیده. هم‌چنین تعالیم دینی ما به همکاری و کمک‌رسانی به همدیگر برای این موضوع اشاره دارد. یکی از این آیات بخشی از آیه ۲ سوره مبارکه مائده است. در این مقاله کوتاه قصد داریم بحثی پیرامون احسان بر محور این آیه شریفه داشته باشیم. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: « یا ایها الذین آمنوا... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى: ای کسانی که ایمان آورده‌اید... و به یکدیگر برای نیکوکاری و تقوا کمک کنید ». خطاب آیه عام است نسبت به همه مؤمنین چراکه فرموده است « یا ایها الذین آمنوا » و این بدین معناست که هرکه ایمان به خدا آورده است به مقتضای ایمانش چنین کاری را باید انجام بدهد. بنابراینچه در کتاب مجمع البحرین آمده است که « تعاون القوم: عاون بعضهم بعضاً » به معنای کمک کردن برخی به برخی دیگر است. البته راغب اصفهانی آورده است: « وَ التَّعَاوُنُ: التَّظَاهِرُ » که تظاهر هم به معنای پشت‌به‌پشت هم دادن است برای انجام کاری. و بانوی اصفهانی (رض) در تفسیرشان می‌فرماید: « و تعاونوا از باب مفاعله است و شاید اشاره به این باشد که بایستی تمام مؤمنین دست‌به‌دست هم دهند و هر یک دیگری را توصیه نمایند در نیکی نمودن و نیز یکدیگر را توصیه نمایند در برّ و تقوی و پشت‌به‌پشت هم گذارند تا اینکه بر کفار غالب گردند... ». البته احتمالاً منظور ایشان معنای باب مفاعله که مشارکت است می‌باشد چراکه تعاون از باب تفاعل است.

معنای برّ و تقوا

مجمع البحرین در معنای این لغت آورده است: « البر- علی ما قیل- اسم جامع للخیر کله: برّ - آن‌طور که گفته شده- اسم جامعی است برای خیر ». علامه طباطبائی رحمه‌الله تعالی در ذیل آیه ۹۲ آل عمران در معنای برّ آورده است: « و البرّ هو التوسع فی فعل الخیر، قال الراغب: البرّ خلاف البحر، و تصور منه التوسع فاشتق منه آلبرّ أى التوسع فی فعل الخیر، انتهى: کلمه برّ به معنای باز بودن دست و پای آدمی در کار خیر می‌باشد. راغب می‌گوید: کلمه «بر» (به فتحه باء) در مقابل کلمه «بحر» می‌باشد و به معنای خشکی است و چون اولین تصویری که از خشکی‌ها و بیابان‌ها به ذهن می‌رسد، وسعت و فراخانی آن است. لذا کلمه «بر» (به کسره باء) را از آن گرفتند تا در مورد توسع در فعل خیر استعمال کنند. هم‌چنین ایشان معنای تقوا را در ذیل آیه ۲ مائده چنین فرموده‌اند: « و التقوی مراقبه أمر الله و نهیة کلمه تقوا به معنای مراقب امر و نهی خدا بودن است ».

تفسیر آیه در کلام مفسرین

۱- المیزان

علامه می‌فرماید: «معنای این جمله روشن است و این جمله بیانگر اساس سنت اسلامی است، و خدای سبحان در کلام مجیدش کلمه برّ را تفسیر کرده، و فرموده: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» و ما در همانجا درباره برّ بحث کردیم (علاقه مندان را به تفسیر این آیه ارجاع می‌دهیم) و کلمه تقوا به معنای مراقب امر و نهی خدا بودن است، در نتیجه برگشت معنای تعاون بر برّ و تقوا به این است که جامعه مسلمین بر برّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند، و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است.

۲- مخزن العرفان

بانوی اصفهانی فرموده: «تعاونوا از باب مفاعله است و شاید اشاره به این باشد که بایستی تمام مؤمنین دست به دست هم دهند و هر یک دیگری را توصیه نمایند در نیکی نمودن و نیز یکدیگر را توصیه نمایند در برّ و تقوی و پشت به پشت هم گذارند تا اینکه بر کفار غالب گردند و بر تمام عالمیان علو و برتری پیدا کنند نه اینکه به کسی تعدی کنند و از حق خودشان تجاوز نمایند»

۳- بیان السعاده

سلطان محمد گنابادی فرموده: «البرّ هاهنا الإحسان الی خلق اللّٰه: برّ در اینجا به معنای نیکوکاری به خلق الله است»

۴- تفسیر المبین

شیخ محمد جواد مغنیه در ذیل این آیه آورده است: «و موضوع هذه الآیة التكافل الاجتماعی، و إن القوی مسؤول عن الضعیف، و الغنی عن الفقیر، و العالم عن الجاهل... : موضوع این آیه پیمان و سرپرستی اجتماعی است. و اینکه قوی درقبال ضعیف، غنی در برابر فقیر و عالم در قبال جاهل مسئول است...» اکنون با توجه به معنای مفردات آیه و تفاسیر فوق می‌گوییم آیه به تمام مؤمنین دستور می‌دهد به همدیگر کمک کنند جهت انجام خیرات و کمک رسانی به مؤمنین و آبادانی اجتماعی و انجام هر عمل خیر خصوصاً آنهایی که عام المنفعه می‌باشد.

احسان به دیگران

البته خداوند متعال در آیات دیگر دستور به احسان نمودن داده و فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبُغْیِ یَعْظُمُ لِعَظْمِكُمْ تَذَكَّرُونَ» : خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید. صاحب المیزان منظور از احسان در اینجا را احسان به غیر و نفع رساندن به دیگران، خصوصاً احسان تبرعی و ابتدائی نسبت به دیگران دانسته و احسان را مایه اصلاح امور محرومان و دارای آثار دیگر فردی و اجتماعی می‌داند. ایشان در توضیح احسان آورده‌اند: «و در اینکه فرمود: ((والاحسان)) آنچه در باره عدل گفته شد می‌آید، یعنی مقصود از احسان هم احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آنهم نه بر سبیل مجازات و تلافی بلکه همانطور که گفتیم به اینکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند، و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند، و نیز ابتداء و تبرعا به دیگران خیر برساند. و احسان صرف نظر از اینکه مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است، و علاوه بر اینکه انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، همچنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی‌گردد، چون باعث می‌شود ثروت در اجتماع به گردش در آید، و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید، و تحیب قلوب شود.»

احسان به دیگران احسان به خود است

باتوجه به منطق دین که دنیا را مزرعه آخرت می‌داند هر عملی که انسان انجام می‌دهد بازگشت اثر آن عمل به سوی خودش می‌باشد لذا قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا... : اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده‌اید» یا در جایی دیگر فرموده است: «وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَا ذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» : (ولی هنگامی که) به پرهیزگاران گفته می‌شد: «پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟» می‌گفتند: «خیر (و سعادت)» (آری)، برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزگاران». و چه نیک علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه شرح داده این آیه را آنجاکه مرقوم فرموده‌اند: «و مراد از ((حسنه)) پاداش نیکو است، آری مردم با تقوا به خاطر احسانی که می‌کنند، به دستورات قرآن عمل می‌نمایند، مجتمع صالحی تشکیل می‌دهند، که حاکم در آن عدل و احسان و زندگی طیب است، زندگی‌ای که بر اساس رشد و سعادت استوار است، در نتیجه خودشان هم از دنیای خوشی برخوردار می‌شوند، به دلیل اینکه فرمود: ((فِي هَذِهِ الدُّنْيَا))، و معلوم است که زندگی آخرت برای چنین مردمی از دنیایشان بهتر است، چون خوشی آن زوال ناپذیر است و نعمتش آمیخته با نعمت و کامش متعقب به ناکامی نیست. و معنای آیه این است که: به متقین از مردم با ایمان گفته می‌شود: پروردگارتان چه نازل کرده و آنچه نازل کرده بود چگونه بود؟ گفتند: خیر بود، زیرا برای مردمی که احسان می‌کنند- یعنی به دستورات آن کتاب عمل می‌کنند، و این تعبیر برای اشاره به این است که کتاب مزبور به نیکی و احسان دستور می‌دهد- در این دنیا پاداش نیک است، و در آخرت پاداش بهتری است» این مطالب انگیزه مؤمنین را نسبت به انجام خیرات و احسان به دیگران بر می‌انگیزاند و موجب می‌شود خودشان را محتاج‌تر به احسان نمودن

بدانند تا افرادی که قرار است به آنها نیکی کنند چون به یقین می‌دانند که هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی.

تلاش در رفع حاجات مؤمنین

احادیث اهل بیت علیهم السلام همچو خورشید تابان روشنگر راه بشر بوده و هست و خواهد بود به شرط اینکه انسان نابینا نبوده یا چشمان خود را بر حقائق نبندد. لذا جهت تکمیل مباحث از کلمات در بار این بزرگواران استفاده می‌کنیم. امام صادق علیه السلام در سفارشات خود به ابن جنبد فرمودند: «یا ابْنَ جُنْدَبِ الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَ قَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ مَا عَذَبَ اللَّهُ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ اسْتَهَاتِهِمْ بِه حَقُوقَ فُقَرَاءٍ إِخْوَانِهِمْ: ای پسر جنبد کسی که برای برطرف کردن حاجت برادر مومنش قدم برمی‌دارد همانند کسی است که بین صفا و مروه سعی بجا می‌آورد و آنکه حاجت او را برآورده کند همانند کسی است که در راه خدا در جنگ بدر و احد در خون خود غلطیده است و خداوند متعال هیچ قومی را عذاب نکرد مگر هنگامی که حقوق برادران خود را کوچک شمردند». هم چنین آن حضرت به شخصی به نام جمیل فرمودند: «خِيَارُكُمْ سُمَخَاؤُكُمْ وَ شِرَارُكُمْ بَخْلَاؤُكُمْ وَ مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَ السَّغْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ وَ ذَلِكَ مَرْعَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ تَزْحُرُ عَنِ النَّيْرَانِ وَ دُخُولُ الْجَنَانِ يَا جَمِيلُ أَخْبِرْ بِهِذَا الْحَدِيثِ غُرَّرَ أَصْحَابِكَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَنْ غُرَّرَ أَصْحَابِي قَالَ هُمْ الْبَارُونَ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ: بهترین شما بخشنده‌ها و بدترین شوردن حاجات آنهاست. و این کار بینی شیطان را به خاک می‌مالد و انسان را از آتش جهنم دور کرده و باعث ورود به بهشت می‌شود. ای جمیل این حدیث را برای غرر یاران خود نقل کن. او می‌گوید به آن حضرت عرض کردم فدای شما بشوم غرر یارانم چه کسانی هستند؟ فرمودند: آن‌ها کسانی هستند که در سختی و آسایش به برادران مؤمن خود نیکی می‌کنند. این همه نعمت و ثواب مترتب است بر کارهای به ظاهر کوچکی که انسان برای مؤمنین انجام می‌دهد و بازتاب احسانی است که در راه خدا نسبت به عیال او انجام می‌دهد و این همه فزونی فقط از لطف الهی است بر عباد خود.

یاری محرومان از بهترین مصادیق نیکوکاری

با کاوشی کوتاه در قرآن و حدیث در می‌یابیم که خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام تاکید ویژه‌ای به محرومان دارند که با الفاظی همچون مساکین و فقرا و مستضعفین (با معنای خاصی که هر کدام دارند) بیان گردیده است. لذا تاکید به تأمین جانی، مالی و فرهنگی محرومان در این سه بخش می‌کند. ما به صورت گذرا به این سه بخش می‌پردازیم.

۱ - تأمین جانی

آیات جهاد بیانگر لزوم حفظ مرزهای کشور اسلامی و حفظ جان مسلمین و ناموس آنهاست. هرچند این فرمان الهی یک فرمان عمومی است برای کسانی که شرایط جهاد را دارند و این به منزله دفاع از جمیع ناموس دین است لیکن دفاع از مستضعفان یکی از شاخصه‌های درخشان این عرصه است. دلیل این مدعا این آیه شریفه است که می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما». در اینجا بیان علامه طباطبائی (ره) را در توضیح قسمت اول آیه می‌آوریم که به انصاف بیانی کافی و گویای مطلب است. ایشان می‌فرماید: «کلمه، (مستضعفین) عطف شده بر موضع لفظ (اللّه)، و به آیه این معنا را می‌دهد: که چرا در راه خدا نمی‌رزمید و چرا در راه نجات مستضعفین نمی‌جنگید، و این آیه شریفه نیز تحریکی دیگر است بر قتال، که با تعبیر استفهام انجام شده، استفهامی که به یاد شنونده می‌آورد که قتالشان قتال در راه خدا است، و فراموش نکنند، که در چنین قتالی هدف زندگی سعیدشان تأمین می‌شود، چون در زندگی سعیده هیچ آرزو و هدفی جز رضوان خدا، و هیچ سعادت پرمحتواتر از قرب به خدا نیست، و به یاد داشته باشند که قتالشان قتال در راه مردم و زنان و کودکانی است که به دست غداران روزگار به استضعاف کشیده شده‌اند. و بنا بر این در این آیه شریفه تحریک و تهییجی است برای تمامی مؤمنین، چه آنهایی که ایمانشان خالص است و چه آنهایی که ایمانشان ضعیف و ناخالص است، اما آنهایی که ایمانشان خالص و دل‌هایشان پاک است، برای به حرکت در آمدنشان به سوی قتال همان یاد خدای عز و جل کافی است، تا برای اقامه حق، و لیبیک گفتن به ندای پروردگارشان، و اجابت دعوت داعی او، به پا خیزند، و اما آنهایی که ایمانشان ناخالص است، اگر یاد خدا تکانشان داد که هیچ، و اگر یاد خدا کافی نبود این معنا تکانشان می‌دهد که اولاً این قتالشان قتال در راه خدا است، و ثانیاً قتال در راه نجات مشتی مردم ناتوان است، که به دست کفار استضعاف شده‌اند، و خلاصه کلام این که آیه شریفه به این دسته از مردم می‌فرماید اگر ایمان به خدایتان ضعیف است، حد اقل غیرت و تعصب که دارید، و همین غیرت و تعصب اقتضا می‌کند از جای برخیزید و شر دشمن را از سر یک مشت زن و بچه و مردان ضعیف کوتاه کنید. آری اسلام هر چند که هر سبب و نسبی را در برابر ایمان هیچ و پوچ دانسته، لیکن در عین حال همین هیچ و پوچ را در ظرف ایمان معتبر شمرده، بنا بر این بر هر فرد مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانش که سبب ایمان بین وی و آنان برادری برقرار ساخته، و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندانش از زن و مرد و ذراری- در صورتی که مسلمان باشند- فداکاری کند، و غیرت به خرج دهد، که اگر چنین کند مستضعفین از خویشاوندان خود را نجات دهد، همین عمل نیز بالآخره سبیل اللّه خواهد شد، نه این که در مقابل سبیل اللّه عنوانی دیگر داشته باشد.»

۲- مالی

خدای متعال در شریعت اسلامی قوانین مختلفی را جهت ایجاد تعادل مالی بین اقشار مختلف جامعه وضع نموده است. از جمله این قوانین زکات است. استاد قرائتی در باب اهمیت این فریضه می‌نویسد: «در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این‌گونه مقارن با نماز نیامده است.» خداوند متعال مصارف زکات را چنین بیان فرموده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». استاد قرائتی در مورد این آیه می‌نویسند: «با توجه به این آیه، زکات در هشت مورد قابل مصرف است: اول و دوم: «الفقراء و المساکین» فقرا و مساکین. امام صادق علیه السلام در تفاوت فقیر و مسکین فرمودند: فقیر، نیازمندی است که از دیگران درخواست کمک نمی‌کند، ولی مسکین کسی است که به خاطر فشار فقر، از مردم درخواست کمک می‌کند. شاید دلیل آنکه حضرت درباره فقیر فرمودند: کسی است که سؤال می‌کند، آیه ۲۷۳ بقره باشد که می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» تا آنجا که می‌فرماید: «يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» فقرا همان کسانی هستند که به خاطر عفت و سؤال نکردن از دیگران، بی‌خبران آنان را اغنیای می‌پندارند. ناگفته نماند شرط فقیر و مسکین بودن بیکاری نیست، چه بسا افرادی دارای شغل و کار و سهم یا سهامی باشند، ولی درآمد آنان کفایت مخارج زندگی آنها را نمی‌کند. قرآن درباره آن کشتی که حضرت خضر آن را سوراخ کرد، می‌فرماید: صاحبان کشتی جمعاً از مساکین کارگر بودند. «و اما السفينة فكانت لمساكين يعملون في البحر» «سوره كهف، آیه ۷۹» نکته قابل توجهی که در این آیه می‌باشد اینست که یکی از مصارف زکات برای عاملین زکات است یعنی کسانی که زکات را جمع می‌کنند و به صاحبانش می‌رسانند. این به خوبی می‌رساند که جمعاً باید باشند که این کمک‌ها را به محرومان برسانند و این نقش کمک‌رسانی افراد به محرومان را به خوبی می‌نمایاند. البته در قرآن کریم راه کارهای دیگری برای ایجاد تعادل اقتصادی جامعه دارد که قرض الحسنه و هبه و وقف و ... از این قبیل هستند. و در خلال همین مباحث ضرورت عمران مناطق محروم و رفع محرومیت اقتصادی از آنها مشخص می‌گردد.

۳- فرهنگی

بحث‌های فرهنگی در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. لذا قرآن و سنت بر فهم و علم آموزی تأکیدات مهمی دارد. یکی از آیاتی که به این مهم اشاره دارد آیهی نفر است که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»: شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند». این آیه، مؤمنین را سرز می‌کند که لازم نیست همه شما به میدان جهاد بشتابید بلکه گروهی از شما باید در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمانید و معارف دین را یاد بگیرید. تفسیر نمونه در توضیح این آیه آورده است: «آیه فوق که با آیات گذشته در زمینه جهاد پیوند دارد، اشاره به واقعیتی می‌کند که برای مسلمانان جنبه حیاتی دارد و آن اینکه: گر چه جهاد بسیار پر اهمیت است و تخلف از آن ننگ و گناه، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاب نمی‌کند که همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند، مخصوصاً در مواقعی که پیامبر ص شخصاً در مدینه باقی مانده» نباید همه به جهاد بروند بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند گروهی فریضه جهاد را انجام دهند، و گروه دیگری در مدینه بمانند و معارف و احکام اسلام را بیاموزند». المیزان در معنای این آیه می‌نویسد: «و معنای آیه این است که: برای مؤمنین سایر شهرستانهای غیر مدینه جایز نیست که همگی به جهاد بروند، چرا از هر شهری یک عده به سوی مدینه الرسول کوچ نمی‌کنند تا در آنجا احکام دین را یاد گرفته و عمل کنند، و در مراجعت هموطنان خود را با نشر معارف دین انداز نموده، آثار مخالفت با اصول و فروع دین را گوشزد ایشان بکنند، تا شاید بترسند، و به تقوا بگرایند. از اینجا معلوم می‌شود که: اولاً مقصود از تفقه در دین فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلاً در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده، به دلیل اینکه می‌فرماید: «و لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» و قوم خود را انداز کنند، و معلوم است که انداز با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی‌گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد. و ثانیاً معلوم می‌شود که وظیفه کوچ کردن برای جهاد، از طلبه علوم دینی برداشته شده، و آیه شریفه به خوبی بر این معنا دلالت دارد.»

محرومیت زدایی فرهنگی

باتوجه به عمومات آیات و روایات و برخی نصوص وارده بزرگترین فقر، فقر علمی و دینی است همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لا فقرک الجهل: هیچ فقری چون جهل نیست». یا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمودند: «يَا عَلِيُّ نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يَصَلِّيهَا الْعَابِدُ يَا عَلِيُّ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ: ای علی خواب دانشمند بهتر است از هزار رکعت نمازی که انسان عابد بخواند ای علی هیچ فقری شدیدتر از جهل نیست و عبادتی همچو تفکر وجود ندارد» براین اساس مهم‌ترین و لازم‌ترین محرومیت زدایی همین محرومیت زدایی فرهنگی است چرا که احیای فرهنگی یک نفر احیای بشریت است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» هر کس انسانی را جز برای قصاص نفس یا فسادی که در روی زمین کرده بکشد (یا از اسلام به کفر درآورد) چنان است

که گویی همه مردم را کشته (و گمراه ساخته و در جهنمی مخصوص قاتلان بی‌گناهان خواهد بود)، و هر کس انسانی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد یا از کفر به اسلام آورد) گویی همه مردم را زنده کرده (و هدایت نموده) است. . راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد معنای این آیه پرسیدم فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّهَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا : هرکسی او را از گمراهی خارج کرده و به سمت هدایت رهنمون شود همانند این است که او را زنده نموده است و کسی که او را از هدایت خارج کرده و به ضلالت بکشاند همانند این است که او را کشته است». علامه طباطبائی (ره) ذیل این آیه بیان زیبایی دارند که: «مراد از زنده کردن یک انسان ((آفریدن یک انسان زنده)) و یا ((زنده کردن یک انسان مرده)) نیست بلکه مراد از آن، چیزی است که در عرف عقلا احیاء شمرده شود، عقلاً وقتی طبیب بیماری را معالجه می‌کند و یا غواص غرقی را از غرق نجات می‌دهد و یا شخصی اسیری را از دست دشمن رها می‌سازد، می‌گویند فلانی فلان شخص را زنده کرد (و یا می‌گویند حق حیات بر او دارد)، خدای تعالی نیز در کلام مجیدش از اینگونه تعبیرها دارد، مثلاً هدایت به سوی حق را احیاء خوانده و فرموده است: ((أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ)) «سوره انعام، آیه ۱۲۲». پس به حکم این آیه کسی که گمراهی را به سوی ایمان راهنمایی کند او را زنده کرده است. . لذا بهترین و بالاترین احسان و محرومیت زدایی، محرومیت زدایی فرهنگی است. به همین جهت است که وقتی رسول اکرم صلوات الله علیه وآله امیر المومنین علیه السلام را به یمن فرستادند به او سفارش نمودند که با احدی جنگ نکن مگر اینکه (قبل از آن) او را به اسلام دعوت کنی سپس ادامه دادند: «وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَآنْ يَهْدِي اللّٰهُ عَلٰى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لِّكَ مِمَّا طَلَعْتَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ: و به خدا قسم اگر خدا به دست تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند». آری هدایت و تعلیم یک نفر از محرومان از این نعمت همانند احیای کل بشریت است و توجه به این معنا، روشنگر اهمیت والای این امر خطیر و ارزش فعالیت فعالان این عرصه است.

نتیجه

براساس آیات و روایات احسان و نیکوکاری یکی از امور مهمی است که خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام به آن تاکید فراوان داشته‌اند. علاوه برآن، شارع مقدس و بزرگان دین دستور به تعاون و همکاری برای انجام کارهای نیک داده‌اند. کارهای نیکی که از خدمت به تک تک افراد شروع شده و با خدمت به اجتماع ادامه می‌یابد. از بهترین مصادیق این احسان و نیکوکاری، تعاون و همکاری در جهت زدایی از محرومان و مناطق محروم است آن هم در تمام زمینه‌ها، اعم از مالی، جانی و فرهنگی. البته تلاش در رفع محرومیت‌های فرهنگی از بهترین و لازم‌ترین این زمینه‌هاست. هم چنین طبق معارف دینی ما بازگشت آثار این نیکوکاری‌ها اول به خود شخص نیکوکار است آنگاه به جامعه و محرومان چه در دنیا و چه در آخرت.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ترجمه قرآن کریم آیت الله مکارم شیرازی
- ۳- ترجمه قرآن المیزان
- ۴- ترجمه قرآن آیت الله مشکینی (ره)
- ۵- بانوی اصفهانی سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش
- ۶- حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱ ج، دوم، ۱۴۰۴ هجری
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱ ج، اول
- ۸- طباطبائی سید محمد حسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ترجمه: موسوی همدانی سید محمد باقر، ۲۰ ج، پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش
- ۹- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۶ ج، سوم، ۱۳۷۵ ه.ش
- ۱۰- قرائتی محسن، پرتوی از نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱ ج، دوم، ۱۳۸۸ ه.ش
- ۱۱- قرائتی، محسن، خمس و زکات، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱ ج، هفتم، ۱۳۸۸ ه.ش
- ۱۲- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة ۸ ج، چهارم، ۱۳۶۵ هجری شمسی
- ۱۳- گنابادی سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۸ ق
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۱۰ ج، ۱۳۶۵ ه.ش
- ۱۵- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه (همراه با ترجمه فارسی)، حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۵ ج، چهارم، ۱۳۸۳ ش
- ۱۶- مغنیه محمدجواد، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت
- ۱۷- مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، اول، ۱۳۷۴ ه.ش

حروف مقطعه

فاطمه عزیزی - دانشجوی کارشناسی علوم و قرآن و حدیث

مردم سالاری دینی

محمد رضا زارع - دانشجوی کارشناسی علوم و قرآن و حدیث

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران یکی از نمادهای اصلی مردم سالاری دینی است. واژه «مردم سالاری دینی» اصطلاح تازه ای در گفتمان سیاسی دنیاست که بر خلاف واژه هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب هایی از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی هستند، در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه های نبوی و علوی رویداده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب، نظام اسلامی را از نظام های سکولار غربی جدا نماید. مردم سالاری دینی، مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است که دو مؤلفه در آن لحاظ شده است:

۱. مردم سالاری ۲. دینی بودن. بنابراین نظامی مردم سالار دینی است که شاخصه های هر دو مورد را داشته باشد. شاخصه های مردم سالاری در نظام مردم سالاری دینی قاعدتاً با شاخصه های مردم سالاری در نظام های دیگر متفاوت است. از آن جا که واژه ای «دینی» صفت واژه «مردم سالاری» است بیانگر از نوعی از مردم سالاری است که در چهارچوب دین باشد، چنان که در اصطلاح «لیبرال دموکراسی» نیز منظور، نوعی از دموکراسی است که در چهارچوب اصول لیبرالیسم است. نظام مردم سالاری دینی دارای شاخصه هایی است که می تواند ملاکی برای سنجش ماهیت و عملکرد آن باشد. از جمله ویژگی های این نظام مردم سالار: ۱. مقبولیت مردمی و مشروعیت الهی ۲. مشورت با مردم و مشارکت آن ها در اداره جامعه ۳. آزادی مردم و گروه های سیاسی در نظام اسلامی ۴. نقد و نصیحت نسبت به حاکم اسلامی، می باشد که برگزاری ۱۰ دوره انتخابات مجلس، ۱۲ دوره ریاست جمهوری، ۵ دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا و ۵ دوره مجلس خبرگان رهبری، خود گویای اهمیت مردم سالاری دینی در گفتمان جمهوری اسلامیست.

پایان بخش اول

۲۹ سوره ی قرآن با حروف مقطعه آغاز می شوند که تنها ۱۴ حرف از ۲۸ حرف عربی آمده است. حروف مقطعه چون معنی خاصی ندارند، جدا جدا قرائت می شوند. به این دلیل، که نه اسم هستند و نه فعل، حروف مقطعه نام دارند. نام دیگر حروف مقطعه، حروف نورانیه است. درباره ی حروف مقطعه آرا و نظریات گوناگونی ارائه شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم: حقیقت حروف مقطعه :

۱. رمز بین خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): بنابر اعتقاد علامه طباطبائی، حروف مقطعه، رمزی میان خدا و پیامبر است و کسی جز پیامبر (ص) از آن آگاه نیست.
۲. اشاراتی رمز گونه به اسماء و صفات خداوند عزوجل. (اجزای اسم اعظم الهی است.)
۳. اشاره به نام های پیامبر: طه، یاسین و ...
۴. بیانگر درصد حروف است: مثلاً (ص) یعنی (ص) در این سوره از همه ی حروف بیشتر آمده است.
۵. به سکوت وادار کردن منافقین: بعضی اوقات، هنگامی که پیامبر در حال تلاوت آیات قرآن بودند، منافقین همهمه می کردند؛ در این هنگام پیامبر حروف مقطعه را تلاوت می کردند و مردم از کنجکاوی اینکه این حروف رمز آلود چیست، سکوت می کردند.
۶. از ابزارهای تحدی (مبارزه طلبی) قرآن
۷. حروف مقطعه از تشابهات قرآن است، هرگز قابل حل نبوده، از جمله مجهولات مطلق است، راه علم به آن، کاملاً بر مردم بسته است و مردم نمی توانند آن را درک کنند. البته این نظریه مخالفان زیادی دارد، زیرا قرآن کتاب مبین و آشکار است و نمی توان چیزی از آن را پیدا کرد که بر همه مردم حتی اولیای الهی مخفی باشد.
۸. میان این حروف و محتوای سوره های مربوط، رابطه ای وجود دارد؛ زیرا با تدبر در سوره هایی که با حروف مقطعه مشابه افتتاح شده در می یابیم که این سوره ها از حیث محتوا تشابه به یکدیگرند.
۹. حروف مقطعه هر سوره، نام همان سوره است، چنان که سوره های «یس»، «طه»، «ص»، و هر کدام به نام حروف مقطعه خود موسوم شده است.
۱۰. این حروف به منزله خلاصه و پیام اجمالی محتوای سوره است.

پاسخ به برخی از سوالات، پیرامون «مدکم» و «متشابه»

اگر علاقه مند به مباحث قرآنی هستید باید مبحث محکم و متشابه را شنیده باشید؛ مسئله‌ای بحث برانگیز که سوالات زیادی در ذهن مخاطب به خود مشغول می‌کند و مطالبی که قصد مطالعه‌اش رو دارید پاسخ به برخی از اصلی‌ترین این پرسش هاست. ۱- اینکه خداوند در قرآن کریم، این کتاب را هم محکم نامیده و در جای دیگر متشابه نامیده علت چیست؟ علت اینکه خداوند متعال در آیه ابتدایی سوره هود فرموده «كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ» این قرآن کتابی است دارای آیاتی محکم؛ به این دلیل است که در آیات قرآن باطل راه ندارد و فساد و تباهی به قرآن در هیچ زمانی راه نفوذ به آن را ندارد. اما در آیه ۲۳ سوره مبارکه زمر می‌فرماید: «كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» کتابی که آیاتش همه با هم مشابه است؛ در این آیه شریفه متشابه یعنی همه آیات یک راه را نشان می‌دهند و همه یک هدف را دنبال می‌کنند و ناهمگونی در آیات قرآن وجود ندارد. ۲- علت اینکه در آیه ۷ سوره آل عمران محکم در مقابل متشابه آمده چیست؟ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» [= صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ و قسمتی از آن، «متشابه» است اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند؛ و تاویل برای آن می‌طلبند؛ در حالی که آنها را، جز خدا نمی‌داند و راسخان در علم، می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند.

در این آیه ی شریفه ما دو ویژگی برای متشابه می‌یابیم: ۱. دستاویز فتنه جویانه ۲. تاویل برداره در پرسش اول روشن شد که قرآن همه آیاتش محکم در برابر باطل شدن و همه قرآن متشابه به این معنا که یک هدف را دنبال می‌کند و ناهمگونی در آن نیست. اما اینجا بیان شده برخی محکم و برخی متشابه در اینجا محکم به معنای مفاهیم و کلماتی است که مورد توافق همه است مانند عدالت، نیکی کردن، باران، کوه و... که کسی درباره اینها بحثی ندارد و مورد اتفاق همه می‌باشد؛ متشابه با توجه به دو ویژگی‌ای که در بالا ذکر شد درباره مسائلی مانند جن، فرشتگان، خدا و... که متافیزیک می‌باشد و موجب فتنه در دل کسانی می‌شود که نمی‌خواهند از راه درست به این امور ورود کنند و تاویل این امور تنها نزد خداوند است برای تبیین این که تاویل این امور تنها نزد خداست، ما وقتی یک زلزله را مشاهده می‌کنیم و در عین حال کهکشانها را منظم می‌بینیم می‌گوییم پس این خلل (زلزله) یک حکمتی دارد که ما نمی‌فهمیم. ۳. برای چی در قرآن آیات محکم و متشابه وجود دارد؟ قرآن در آیه بیان می‌کند که مردم در برابر این آیات دو دسته‌اند ۱. فتنه جویند ۲. محکمت را علم دارند و راسخ‌اند در آن، و به اتکای آن در برابر متشابهات تسلیم‌اند؛ دو بال رسیدن به خدا ۱. تفکر و تعقل است ۲. عواطف و احساسات می‌باشد. آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۲ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳» کسانی که ایمان آوردند به غیب خداوند آیات را برای فتنه جویی نازل نکرده بلکه کتاب‌های آسمانی نمی‌توانند محدود به جهان مادی باشند و ناگزیر باید به متافیزیک هم توجه داشته باشند؛ متشابهات قرآن از متافیزیک است و در این زمینه علم

محدود است. اگر متشابه در الفاظ بود حیرت للناس می‌شد برای مثال در لفظ شیر خب این ممکنه شیر لبنیات مراد باشه ممکنه شیر آب مراد باشه یا شیر جنگل پس در قرآن متشابه در معناست نه در لفظ. ۴. در روایات آمده ۱. ناسخ از متشابهات است ۲. حروف مقطعه از متشابهات است برای یهودیان آیا چنین برداشت‌هایی با قرآن سازگار است؟ ۱- ناسخ و منسوخ (ناسخ آیه ای که پس از نزول جایگزین حکم آیه ای دیگر می‌شود و منسوخ، همان آیه ای است که با نزول آیه ناسخ، زمان عمل به آن پایان یافته است) ناسخ و منسوخ در همه روایات خود دسته‌ای جدا بیان شده‌اند و ما روایتی که ناسخ و منسوخ را در یک دسته با متشابهات بیاورد نداریم پس نمی‌تواند درست باشد. ۲- حروف مقطعه در روایات متعدد بیان شده برای یهودیان تعداد زیادی از آیات از پیامبر صل الله علیه و آله وسلم پرسیده شده «يسئلونك عن الخمر والميسر» یا «يسئلونك عن الروح» و... که همه در قرآن و از سوی حضرت پاسخ داده شده است حال چرا از حروف مقطعه سوال نشده است؟ روایات بسیار است که این حروف نام‌های خداست (اسما الحسنی) مثلاً حامیم یعنی حمید و مجید حضرت علی هم در دعاهایشان دارند یا کاف (ای کریم) یا قاف (ای قدیر).



ضرورت طرح مباحث مهدویت :

۱- بعد اعتقادی: اعتقاد، رکن اصلی شخصیت انسان است که اعمال و رفتار آدم را شکل می دهد؛ انبیاء الهی هم در جهت اصلاح عقاید انسان کوشیدند. در اسلام، به اعتقاد به خدا و پیامبر و بعد جانشینان پیامبر که حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) آخرین جانشین ایشان است، دعوت شده اند. معرفت امام، جایگاه خیلی مهمی دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است. به دلیل همین اهمیت است که امام جعفر صادق علیه السلام به زراره فرمودند: اگر زمان غیبت را درک کردی، همیشه این دعا را داشته باش: **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.** خدایا، خودت را به من بشناسان، چون اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت، خدایا رسول خود را به من معرفی کن چون اگر رسول تو را نشناسم، حجت تو را نخواهم شناخت، خدایا حجت خود را به من معرفی کن زیرا اگر حجت تو را نشناسم از دین خود گمراه شده ام. اگر حجت را به من نشناسانی، از دین گمراه می شوم!

۲- بعد اجتماعی: مهدویت نگاه روشن و امیدوارانه به آینده ی بشریت است. جامعه ای که هدفش رسیدن به مدینه ی فاضله ی مهدوی است و سراسر امید، پویایی و عدالت است. انقلاب اسلامی ایران هم با هدف زمینه سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) به راه افتاد. ۳- بعد سیاسی: انسان ها در طول تاریخ شان، حکومت های گوناگونی را تجربه کردند ولی در هیچ کدام از آنها، عدالت، صلح و امنیت را پیدا نکردند. امروز، بشریت به دنبال اندیشه ی سیاسی دیگری است که ارزش های سیاسی را در آن بیابد و آن اندیشه ی سیاسی اسلام و حکومت مهدوی است. ۴- بعد تاریخی: مهدویت از نظر تاریخی، سابقه ای طولانی دارد. در روز بزرگ غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمومنین علی علیه السلام را بعنوان امام پس از خود معرفی کردند و نام همه ی امامان را آوردند و ظهور ایشان را به همگان بشارت دادند. ۵- بعد فرهنگی: گسترش فرهنگ مهدویت و زمینه سازی ظهور و فرج امام عصر، از مهم ترین وظایف ماست. ما باید فرهنگ انتظار را بین مردم ترویج دهیم.

حضرت مهدی در آیین ی قرآن:

چرا نام امام عصر در قرآن نیامده ؟

شیوه ی معرفی در قرآن ۲ گونه است: گاهی نام مستقیم آورده می شود و گاهی نه.

اولاً معرفی به ویژگی ها و صفات، در مواردی گوینده را از نام بردن بی نیاز می کند. ثانیاً گاهی در نام بردن، مانعی مثل خطر تحریف وجود دارد. مثلاً اگر قرآن از امیرالمومنین علی علیه السلام نام می برد، دشمنان و منافقان برای حذف نام او، اقدام به تحریف و کم و زیاد قرآن می کردند. عدم تصریح به خصوصیت و تعداد و نام امامان - از جمله حضرت مهدی - موضوعی استثنایی نیست. قرآن خود متکفل بیان تمام مصادیق و جزئیات فروع معارف و دستورالعملها نیست، نماز نمونه ی خوبی از این قبیل مسائل است. در بین احکام و دستورات دین، نماز جایگاه و اهمیت ویژه ای دارد و تأکیدات فراوانی بر اقامه ی آن شده است. اما آیا در آیات قرآن، نشانی از تعداد رکعت ها و خصوصیات و جزئیات این فریضه، وجود دارد؟ قرآن درباره سایر دستورهای دین (مانند زکات، حج، خمس و...) نیز از این نظام پیروی کرده است؛ یعنی، تکیه اصلی را بر تثبیت این واجبات گذاشته و بیان جزئیات و خصوصیات دیگر را به «سنت» واگذار کرده است. عدم ذکر مصادقها، به نام ائمه اطهار - به ویژه مهدی موعود - اختصاص ندارد و غالب معارف و احکام دینی را شامل می شود. بنابراین، برای شناخت نام امامان معصوم (علیه السلام) باید سراغ سنت نبوی رفت، همان گونه که در تفسیر و تبیین معارف و فرایض دینی، به آن نیادو.

روش های مختلف معرفی شخصیت ها:

قرآن برای شناساندن شخصیت های الهی، از سه راه وارد می شود و در موردی طبق مصالحی، از شیوه خاصی پیروی می کند:

۱-۲ معرفی با اسم؛ چنانکه قرآن در مواردی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، به اسم یاد می کند: «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»؛ «محمد پیام آوری بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بوده اند».

۲-۲ معرفی با عدد؛ یکی از روش های قرآن، معرفی با عدد است و لذا «نقباء بنی اسرائیل» را با عدد معرفی کرده است: «لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؛ «خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده مراقب برانگیختیم».

۲-۳ معرفی با صفت؛ یکی دیگر از طرق شناسایی شخصیت های الهی، معرفی با صفت است. خداوند متعال در قرآن، کسانی را که باید مسلمانان از آنها اطاعت کنند، با صفت «اولی الامر» معرفی کرده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پس معرفی با صفات یکی از شیوه های صحیح معرفی است که درباره حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) نیز صادق است.

بعضی آیاتی که دلالت بر ظهور و دولت امام عصر (ارواحنا فداه) دارد:

۱_ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ: او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ی دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند. این آیه، صریحاً اشاره به این معنا دارد که سرانجام، اسلام عالم گیر می شود به گونه ای که در تمام روی زمین، هیچ دینی جز آن باقی نمی ماند و از آن جا که تاکنون چنین چیزی تحقق نیافته، یقین حاصل می شود که آنچه از ائمه ی اطهار علیهم السلام در باب ظهور امام مهدی به ما رسیده، حق است.

۲_ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ: خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند. یعنی گرفتار شرک اجباری هم نباشند! گاهی اهل حق در دولت جبارین، مجبور می شوند عبادت را مطابق دستور باطل آن ها به جا آورند. این شرک است به خداوند، اما در عصر ظهور، چنین نیست.

از آن جا که این وعده ی الهی تاکنون تحقق نیافته است پس یقین حاصل می شود که موقع وقوع این وعده همان دولت حضرت مهدی است.

۳_ وَتُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَّعَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجَّعَهُمُ الْوَارِثِينَ: و ما اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم. این آیاتی که در ادامه آورده می شود، در معنای خود ظهور را دارد. یعنی، اجمالاً دلالت بر امر ظهور یا رجعت دارد ولی در تفسیر آن ها، روایات صحیح از ائمه ی اطهار علیهم السلام وارد شده که مراد امام عصر (علیه السلام) است.

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: بازمانده ی حجج الهی برایتان بهتر است اگر شما مومن باشید.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود، در حالی که بر آنان ستم نمی رود.

منابع:

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ح ۹، ص ۴۰۹

بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۴۶

mshrgh.ir

Shabestan.i

سوره ی توبه، ۳۳

سوره ی نور، ۵۵

سوره ی قصص، ۵ و ۶

سوره ی هود، ۸۶

سوره ی زمر، ۶۹

کتاب نگین آفرینش (درسنامه ی دوره ی عمومی معارف مهدویت)

کتاب دوران با شکوه ظهور نوشته ی علامه میرزا محمد باقر فقیه ایرانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شنامہ نسرہ

صاحب امتیاز:
انجمن علمی علوم و قرآن و حدیث دانشکده الهیات فردوسی

مدیر مسوول: فاطمہ عزیز

سر دبیر و ویراستار: فاطمہ رجائیان

استاد راهنما: سرکار خانم دکتر سہیلا پیروز فر

ہنیت تحریر: :
دکتر حامد علیپور، اکرم دہ پهلوان، احمد ابراہیمی
علیرضا صباغی، فاطمہ عزیز و محمدرضا زارع

صفحہ آرا: محمدرضا کوچکی

